

نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری

علی اکبر سیلانی / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

seylani2397@anjumedu.ir

پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۹

دریافت: ۹۴/۳/۱۷

چکیده

مردم‌سالاری اسلامی، نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری است. ایشان با رویکردهای مختلفی از جمله فقه سیاسی، کلام سیاسی و فلسفه سیاسی، این نظریه را مطرح کرده است. در این مقاله، با روشی تحلیلی، به تبیین این نظریه با رویکرد فلسفه سیاسی می‌پردازیم. هدف این نوشتار تبیین یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفه سیاسی توسط مؤثرترین متفکر اسلامی در دوره و زمانی است که جامعه اسلامی به شدت نیازمند به آن است. نظریه مردم‌سالاری اسلامی، با توجه به مبانی برگرفته از شرع مقدس اسلام، همچون توحید در خالقیت و مالکیت و علم بی‌پایان الهی، اداره امور جامعه و حکومت را در عصر غیبت، امری الهی می‌داند که مردم یکی از پایه‌های اعمال مشروعیت آن هستند و شاخصه‌هایی همچون توجه به تربیت دینی و اخلاقی، خدمت‌رسانی، پاسخ‌گویی و توجه به رضایت مردم، دارد. امتیاز مردم‌سالاری اسلامی که طی سه دهه کارایی خودش را نشان داده است، این است که ضمن برخورداری از رأی مردم، وجود ضوابطی همچون علم، عدالت و تدبیر را برای مشروعیت حکومت و تأمین سعادت بشری، شرط می‌داند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، ولایت، قانون‌گذاری، مردم‌سالاری اسلامی، مشروعیت.

مقدمه

کتاب‌های ولایت فقیه از دیدگاه مقام معظم رهبری (۱۳۸۰)؛ نظام مردم‌سالاری دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری (۱۳۸۱). نیز مقالاتی همچون «حکومت و ولایت از منظر مقام معظم رهبری» (۱۳۸۹)، تألیف رضا حق‌پناه؛ «مردم‌سالاری دینی؛ گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» (۱۳۸۰)، نوشته علی فیاض، نمونه‌ای از پژوهش‌هایی هستند که مؤلفان آنها تلاش کرده‌اند این نظریه را از منظر مقام معظم رهبری تبیین کنند. نظریه مردم‌سالاری دینی در کلام مقام معظم رهبری از مناظر متعددی قابل پیگیری است؛ ایشان گاه با رویکردی فقهی به این موضوع پرداخته است، گاه از منظر کلام سیاسی و گاه با رویکرد فلسفه سیاسی و صرفاً با تأملات عقلانی، به آن نگاه کرده است. ما در این مقاله، تبیین نظام سیاسی مطلوب در اندیشه مقام معظم رهبری را، از منظر فلسفه سیاسی دنبال می‌کنیم که تاکنون با این رویکرد، تحقیقی انجام نشده است. بخصوص اینکه زبان فلسفه سیاسی زبانی عام و فراگیر است که می‌تواند همه جوامع بشری را مخاطب خود قرار دهد؛ یعنی بررسی نظام سیاسی مطلوب با این رویکرد، حتی می‌تواند چاره کار جوامع غیراسلامی نیز باشد که در متن بدان اشاره کرده‌ایم. از این رو، وجه نوآوری این مقاله پرداختن به رویکردی است که مقام معظم رهبری به این موضوع دارد.

نکته دیگر، ضرورت پرداختن به این موضوع است که از چند جهت قابل ذکر است: اولاً، لزوم و اهمیت درباره شناخت اندیشه‌های متفکران اسلامی و تحلیل آن اندیشه‌ها در جهت اداره مطلوب جوامع اسلامی، ما را مصمم می‌کند تا به این موضوع بپردازیم و ثانیاً، از آنجاکه مقام معظم رهبری، در عصر حاضر، به عنوان یکی از مؤثرترین متفکران اسلامی مطرح است که بسیاری از

فلسفه سیاسی که به عنوان یک حوزه معرفتی مطرح است، کوششی است در جهت کشف حقایق زندگی سیاسی، و یکی از مهم‌ترین مباحث آن، نوع نظام سیاسی و نظام سیاسی مطلوب است که اهمیت بسیار زیادی دارد. از این رو، در عرصه فلسفه سیاسی، کمتر اندیشمندی را سراغ داریم که نظر خود را در این باب تبیین نکرده باشد؛ از اندیشمندان یونان باستان، افلاطون، نظام سیاسی مطلوب را نظامی می‌داند که فیلسوف، در رأس آن باشد (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۳۹). با پایان سلطه کلیسا بر غرب، نظریه «قرارداد اجتماعی» با محوریت اندیشمندانی مثل هابز، لاک و روسو، توانست خود را در عرصه فلسفه سیاسی مطرح کند (لین و لنکستر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۶۰). فارابی به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی نظریه «مدینه فاضله» را برای اصلاح وضعیت سیاسی و اجتماعی، مطرح می‌کند (فارابی، ۱۳۵۴، ص ۱۱۳). و در نهایت، در عصر حاضر، متفکرانی همچون امام خمینی رهبر، آن نوع از نظام سیاسی را مطلوب می‌دانند که فقیه در رأس آن باشد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵). در این نوشتار، در پی تبیین نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری هستیم. ایشان در این خصوص معتقدند: در دوران عدم حضور معصوم، کسی از حق ولایت و سرپرستی جامعه برخوردار است که از طرف شارع تنفیذ شود و تنفیذ شارع به این است که حاکم اسلامی باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت، علم و تدبیر داشته باشد و اعمال چنین مشروعیتی بسته به همراهی و همکاری مردم است.

نظریه ایشان در خصوص نظام سیاسی مطلوب، معروف به «مردم‌سالاری اسلامی» است، در این خصوص، کتاب‌ها و مقالاتی منتشر شده است؛ از جمله

هم از طرفی، وامدار مردم است؛ از این رو، معروف به مردم‌سالاری اسلامی شده است. به عبارت دیگر، حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که نظام سیاسی باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود (بیانات در اجتماع بزرگ مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰). نظام مردم‌سالار اسلامی، هم مردمی است؛ به این معنا که مردم در تشکیل این نظام و بر روی کار آوردن مسئولان آن نقش دارند و احساس مسئولیت می‌کنند (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱) و هم اسلامی است؛ یعنی، پشتوانه معنوی دارد (بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵). ایشان در تحلیل وجه مردمی بودن این نظام معتقد است: انسان‌ها از کرامت حقیقی برخوردار هستند؛ لذا اراده مردم در چارچوب دین خدا و نه در چارچوب سنت‌های جاهلی، تعیین‌کننده است (بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۸۶/۳/۱۴). و در وجه اسلامی بودن این نظام، تصریح می‌کنند: معنای اسلامیت نظام مردم‌سالار اسلامی یعنی اینکه مردم در کار دنیایشان هم که تلاش می‌کنند، در واقع دارند کار الهی می‌کنند؛ آن کسانی که برای جامعه و استحکام نظام خدمت می‌کنند، در راه خدا و اسلام قدم برمی‌دارند (بیانات در دیدار مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵). در تحلیل این مهم، باید اشاره کرد که در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، مردم‌سالاری دینی، حکومت حق است و یک حکومت اگر حق باشد، تمام کسانی که در تشکیل و حفظ آن سهیم و در خدمت آن هستند، در راستای خواست خداوند و اسلام قدم برمی‌دارند و اجر آنها نزد خداوند است؛ چراکه هدف نهایی یک حکومت حق، هدایت و سعادت بشر است؛ یعنی همان امری که همه انبیای الهی به دنبال آن بودند؛ از این رو، همه کسانی که در تشکیل و حفظ چنین

حق‌جویان و کارشناسان مسائل سیاسی، در عرصه بین‌الملل، چشم به نظریات و اندیشه‌های ایشان دوخته‌اند، بخصوص در عصری که جوامع اسلامی درگیر منازعات سیاسی و در پی جایگزینی نظام سیاسی مطلوب هستند. از این رو، ضروری است که به نظام مطلوب در فلسفه سیاسی معظم‌له پردازیم و آن را برای تشنگان این حوزه معرفتی تبیین و تدوین کنیم. روشی که در این نوشتار مورد استفاده قرار می‌گیرد روش کشفی - تحلیلی است؛ یعنی با گردآوری اطلاعات اسنادی، به تبیین و تحلیل این موضوع می‌پردازیم.

بنابراین، برای تبیین و تدوین نظام مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، نظام سیاسی مطلوب چیست؟ و برای روشن شدن بیشتر بحث، باید به سؤالات فرعی دیگری نیز پاسخ دهیم که عبارتند از:

۱. مردم‌سالاری اسلامی به لحاظ مفهومی، یعنی چه؟
 ۲. مبانی نظام مردم‌سالار اسلامی چه هستند؟
 ۳. مردم‌سالاری اسلامی از چه شاخصه‌هایی برخوردار است؟
 ۴. نظریه مردم‌سالاری اسلامی چه تمایزی با دموکراسی لیبرالی دارد؟
- براین اساس، برای تبیین نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، ابتدا مفهوم این نظریه، سپس مبانی و شاخصه‌های مردم‌سالاری اسلامی و در نهایت، تمایزش با دموکراسی لیبرالی، را از منظر ایشان، به بحث می‌گذاریم.

مفهوم مردم‌سالاری اسلامی

نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، نظامی است که هم وامدار خداوند و دین اسلام است و

مقام معظم رهبری نظام مردم سالار دینی را مظهر عقلانیت می‌داند (بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی، ۱۳۹۰/۳/۱۴)؛ به این معنا که توانسته است به خوبی بین خدامحوری و مردم‌محوری جمع کند تا از این طریق، هم با تکیه بر دین، موجبات هدایت جامعه و مردم را به سمت کمال و رستگاری، فراهم کند و هم با پشتوانه مردمی اسباب ثبات و جلوگیری از سقوط و فروپاشی آن را تضمین نماید.

مبانی نظام مردم سالار اسلامی

مقام معظم رهبری تشکیل حکومت را به عنوان پیش فرض، از ضروریات عقل و مورد تأیید شرع مقدس اسلام می‌داند (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۲/۱۸) که ما در اینجا در پی تبیین آن نیستیم. اما با توجه به این مهم، سؤالات اساسی و بنیادی مطرح است؛ از جمله اینکه در یک حکومت، واضع قانون چه کسی است و بعد از وضع قانون، اجرای قانون و زمامداری جامعه باید در دست چه کسی باشد؟ به عبارت دیگر، فلسفه سیاسی که در پی کشف حقیقت در حوزه سیاست است، چه پاسخی در این زمینه دارد و حق قانون‌گذاری و حاکمیت را در یک حکومت از آن چه کسی می‌داند؟ چه قانونی، مشروع است و مشروعیت کدام حاکم مورد قبول است؟ در این بخش از مقاله در پی آن هستیم تا دیدگاه مقام معظم رهبری را در این باره تبیین کنیم و به این سه سؤال پاسخ دهیم: ۱. حق حاکمیت از آن چه کسی است؟ ۲. کدام قانون از مشروعیت برخوردار است؟ ۳. مردم در حاکمیت چه نقشی دارند؟

الف. حق حاکمیت

مقام معظم رهبری حق حاکمیت و زمامداری را فقط از آن خداوند متعال می‌داند و معتقد است: هیچ انسانی این حق

حکومتی در خدمت آن باشند، در زمره ادامه‌دهندگان راه انبیا قلمداد می‌شوند.

براین اساس، مردم سالاری دینی راه سومی است در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظام‌های مستبد از یک طرف، و دموکراسی‌های دور از معنویت و دین از طرف دیگر (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹). با این تبیین که مردم سالاری دینی حرف نو (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۶/۵)، الگوی نوین و راه جدیدی را به بشریت ارائه کرده است که زندگی انسان در آن، از آفات نظام‌های بناشده بر استبداد فردی و حزبی و از غرق شدن در وادی مادیگری و اباحیگری و دور افتادن از معنویت، مبراگشته، و تقابل و تضاد خداپرستی با مردم‌گرایی را در عمل تخطئه کرده است. این الگوی نوین، در رشد، بقا و استحکام خود و در دستیابی به اهداف، حجتی قاطع بر ضد همه نظام‌هایی است که به نام انسان‌گرایی، مردم را از خدا و معنویت بیگانه ساختند (پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت افتتاح چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵/۱۲/۱).

نکته‌ای که در اینجا بجاست به آن اشاره کنیم، تبیین رابطه دین و اسلام در این نظریه است. مقام معظم رهبری دو تعبیر از این نظام دارند که هرچند در بیشتر موارد از تعبیر مردم سالاری دینی استفاده شده است، ولی اخیراً اصطلاح مردم سالاری اسلامی را بیشتر به کار می‌برند. برای تبیین این رابطه، باید گفت: ارتباط این دو واژه، عام و خاص مطلق است؛ مردم سالاری دینی همان اصطلاح عام است که دین اسلام مصداق آن است به عبارتی، مراد ایشان از مردم سالاری دینی، مردم سالاری برخاسته از دین اسلام است؛ چراکه ایشان تصریح دارند مردم سالاری دینی یعنی مردم سالاری که از متن دین اسلام برگرفته شده است (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۶/۵).

سود شخصی یا گروهی، حکومت می‌کنند و اساساً سرّ اینکه در حاکمیت الهی، معصوم باید در رأس حکومت باشد همین است که هیچ‌گونه امکان تخطی و تخلفی وجود نداشته باشد. آنجایی هم که عصمت وجود ندارد و میسر نیست، دین، تقوا و عدالت باید بر مردم حکومت کند که نمونه‌ای از ولایت الهی محسوب می‌شود (همان). البته - چنان‌که بعدتر خواهد آمد - نقش مردم نیز در این بین، اهمیت بسزایی دارد و یکی از پایه‌های اعمال مشروعیت به‌شمار می‌آید.

در باب حق حاکمیت، نظریه‌های دیگری نیز وجود دارد که هر کدام تلاش دارند مبنای نظریه خود را تبیین کنند؛ برای مثال، نظریه «قهر و غلبه» در این باب معتقد است: ارزش تابع قدرت است، از این‌رو، کسانی که از برترین نیروی جسمی و فکری برخوردار هستند، به علت داشتن قدرت، حق حاکمیت با آنهاست (نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴). و نظریه «قرارداد اجتماعی» بر این است که چون مردم صاحب زندگی اجتماعی هستند و منافع و مضاری که از این زندگی حاصل آید، یکسره به مردم برمی‌گردد، از این‌رو، مردم باید اداره امور جامعه را بر عهده بگیرند (لین و لنکستر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۶۰). حال سؤالی که مطرح است این است که از دیدگاه مقام معظم رهبری حق حاکمیت بر چه اساسی برای خداوند است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: نظریه حاکمیت الهی، ریشه در اصول و عقاید شرع مقدس اسلام و در رأس همه توحید و یگانگی خداوند، دارد که زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز در اسلام است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳۵).

توحید، دامنه گسترده‌ای دارد که مقام معظم رهبری، توحید در مالکیت را از مهم‌ترین زیربنایها در موضوع حق حاکمیت و اداره امور جامعه می‌داند و معتقدند: مُلک در

را ندارد که اداره امور انسان‌های دیگر را به عهده بگیرد، بلکه سرپرستی جامعه، مخصوص خدای متعال است؛ با این تبیین که خالق و منشأ و عالم به مصالح و مالک امور انسان‌هاست (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶). ایشان معتقدند: در منطق اسلام، ولایت و سرپرستی فقط از آن خداوند است و اصل، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است، مگر اینکه خداوند این حق را به کسی واگذار کند (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۶/۲۹).

خدای متعال، این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. در دورانی که معصوم در قید حیات باشد، حاکم اسلامی بر اساس تعیین شخص، تحقق پیدا می‌کند و در زمان غیبت معصوم، بر اساس معیارها، ضوابط و نظر مردم، انتخاب می‌شود. در هر صورت، وقتی این اختیار به حاکم داده می‌شود که امور مردم را اداره کند، باز این حاکمیت، حاکمیت خداست و این، قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود. پس آن حاکمی که سرپرستی امور جامعه را بر عهده می‌گیرد، منهای ولایت الهی و قدرت پروردگار، هیچ‌گونه حقی نسبت به انسان‌ها و مردم دیگر ندارد. آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار می‌شود، باید نمونه ضعیف و پرتو و سایه‌ای از آن ولایت الهی را تحقق بخشد و نشان بدهد (بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

مقام معظم رهبری فرق اساسی بین حاکمیت الهی و غیرالهی را در این می‌داند که در حاکمیت الهی، آن شخص یا آن دستگاهی که اداره امور مردم را به عهده می‌گیرد، مظهر قدرت، عدالت، رحمت و حکمت الهی است، برخلاف حاکمیت غیرالهی که جهالت‌ها، شهوات نفسانی، هوا و هوس و سلايق شخصی متکی به نفع و

بر انسان‌ها دارد. مقام معظم رهبری سلطه و قدرت بر قوانین بشری را مختص و متعلق به خداوند می‌دانند (همان). ایشان در تبیین این حق نیز معتقد است: زمانی که همه پدیده‌های خلقت از آن خداوند است و حکومت تکوینی بر همه چیز در اختیار اوست، لذا وضع قوانین در جامعه هم باید در اختیار خداوند باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۰، ص ۷۷). پس آن کسی که در جامعه، حق امر، نهی و فرمان و حق اجرای اوامر و معین کردن خط‌مشی جامعه و خلاصه حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان‌ها را دارد، خداست (همان، ص ۶۹). مقام معظم رهبری به این مهم چنین اشاره دارند: «سیطره تکوینی خدا، مستلزم آن است که زمام قانون‌گذاری و تشریح نیز در قبضه اقتدار و اختیار او باشد و همگان (همه موجودات دارای شعور که می‌توان برای آنان قانون و شرع وضع کرد) ملزم به تبعیت از قانون خدا باشند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

البته از دیدگاه ایشان، علم و دانش بی‌پایان خداوند متعال نیز ما را به این مهم، یعنی: صلاحیت انحصاری خداوند در تنظیم مقررات بشری، رهنمون می‌شود (همان). در تحلیل این مهم باید اشاره کرد که بهترین قانون، آن است که واضح آن، علم همه‌جانبه پیرامون عالم هستی و بخصوص انسان که محور این عالم است، داشته باشد؛ هرچه آگاهی به نیازهای واقعی انسان بیشتر باشد، قانونی که وضع می‌شود بهتر و بیشتر می‌تواند پاسخگوی آن نیازها باشد؛ براین اساس، چون خداوند، دانای مطلق است و آگاهی کامل به همه عالم هستی دار، قانونی که از این طریق وضع می‌شود کامل‌ترین نسخه است.

پس از تبیین حق حاکمیت و حق قانون‌گذاری، لازم است تبیین مختصری از مجاری اعمال حاکمیت الهی در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری ارائه دهیم. پیش‌تر اشاره

زبان فارسی عبارت است از سلطه، هیمنه و تسلط بر هر چیزی که در حوزه سلطنت و قدرت صاحب ملک است. این معنا از ملک حقیقتاً متعلق به خداوند متعال است که چیزی جز سلطنت و حکومت نیست. سلطنت دو گونه است: سلطنت تکوینی و سلطنت تشریحی. سلطنت تکوینی به این معناست که تمام حرکات و تحولاتی که انسان در این عالم مشاهده می‌کند و تمام تغییراتی که در عالم هست، متعلق به خداوند متعال است؛ یعنی اینها را خداوند به وجود آورده است و خالق و آفریننده همه آنها و همه حالات و قوانینی که بر آنها حاکم است، خداوند است (همان). توحید در مالکیت و سلطنت تکوینی با این تحلیل، مبنای حق حاکمیت الهی است که حاکمیت غیرخداوند مصداق غضب و تجاوز به حقوق دیگران است و این، به حکم عقل، امری باطل و ناپسند است؛ با این توضیح که لازمه حکومت تصرف در جان و مال حکومت‌شوندگان است و کسی که مالک جان و مال دیگران نیست، تصرفش، به حکم عقل، تصرفی غصبی و باطل است؛ از این رو، باید قایل به حاکمیت کسی شد که مالک علی‌الاطلاق است تا چنین لازمه باطلی یعنی غضب را در پی نداشته باشد.

ب. حق قانون‌گذاری

لازمه دیگر حکومت، نیازمندی‌اش به قانون است؛ چراکه زندگی انسان‌ها باید بر طبق یک قانونی باشد و قانون جزو لوازم زندگی جمعی انسان‌هاست. جامعه بی‌قانون موجب انحطاط، نابودی و زوال انسان خواهد شد. حال این سؤال پیش می‌آید که واضع قانون باید چه کسی باشد و به عبارتی، چه کسی بر قوانین زندگی بشر قدرت و سلطنت دارد؟ چراکه هر کسی که دستور زندگی و قانون زندگی را برای انسان‌ها وضع می‌کند، او یک نوع سلطه‌ای

مطلوب نهایی در ولایت الهی، آن‌گاه محقق می‌شود که معصوم در رأس حکومت قرار گیرد. از دیدگاه ایشان، معصوم، انسانی است که از لحاظ دینی متصل به خداوند متعال، به لحاظ اخلاقی فضیلت‌گرا و به لحاظ سیاسی، برخوردار از بینشی بی‌نظیر باشد، که ولایت و سرپرستی چنین شخصی اوج مطلوب همه رسالت‌ها و حاکمیت‌ها است (بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران امام رضا علیه السلام، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲).

از منظر ایشان، حکومت معصوم همان نسخه امامت در شیوه اداره جامعه است که در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعف‌ها، شهوات و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد، قرار دارد؛ به این معنا که حاکم و سرپرست جامعه، هم باید عادل باشد، هم معارف دین را بشناسد و هم دارای قدرت عملکرد و در پی سعادت و هدایت نهایی و همه‌جانبه انسان‌ها باشد (همان). چنین حکومتی به نصب الهی و تعیین شخص است و از آنجا که حاکمیت الهی بر اساس ملاک‌ها و معیارهایی از جمله عدالت و تقواست، سر عصمت امام در شکل‌گیری و مطلوب همین است که هیچ‌گونه امکان تخطی و تخلفی وجود نداشته باشد (بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

ایشان ضمن تقسیم «ولایت» به «ولایت کلیه» (ولایت باطنی) (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۶/۲) و «ولایت ظاهری»، معتقد است: سپردن ولایت به حضرت امیر، توسط پیامبر اسلام، مبین همین نصب و جعل الهی است. ولایت کلیه و باطنی، که اصل و منشأ ولایت ظاهری نیز است (بیانات در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۴/۳/۱۴). در وجود مقدس پیغمبر و ائمه معصومین وجود دارد، هرچند مردم جامعه آن روز در جهت ولایت و سرپرستی

کردیم که حاکمیت الهی از مجاری خاصی اعمال می‌شود. از دیدگاه ایشان، این مجاری در دو برهه از زمان قرار دارد: ۱. دوران حضور معصوم؛ ۲. دوران عدم حضور معصوم. بنابراین، برای تبیین بهتر بحث، سزاوار است ابتدا اشاره‌ای به معنای ولایت نماییم و بعد از آن، تبیینی را از ولایت معصوم و در نهایت، ولایت فقیه، ارائه دهیم.

مفهوم ولایت: اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است؛ برای مثال، وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. همه معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است (مثل محبت، قیومیت و غیره)، از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی قرب و نزدیکی بین دو طرف وجود دارد (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶). در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، حکومت با واژه «ولایت» تعبیر می‌شود؛ یعنی کسی که در رأس قدرت قرار دارد و کسانی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند (همان). لازمه چنین ارتباط و اتصالی این است که جامعه در درون خود یکی باشد و از اتحاد، ائتلاف و اتصال برخوردار باشد و در بیرون نیز اجزای مساعد با خود را جذب و اجزایی را که با آن دشمن باشند، به شدت دفع و با آن معارضه می‌کند (بیانات در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب، ۱۳۶۸/۹/۲۹). از دیدگاه ایشان، در معنای ولایت، علاوه بر این نوع ارتباط، شرط دیگری نیز لازم است و آن این‌که حاکم اسلامی، در کنار ارتباط صمیمی‌اش با مردم، باید داری معیارها و ملاک‌هایی از جمله تقوا علم و تدبیر، باشد تا معنای ولایت صدق کند (همان).

ولایت معصوم: در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، مجاری اعمال حاکمیت و ولایت الهی متفاوت است؛

هفدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۵/۳/۱۴). ولایت فقیه بدین معنا، جزو واضحات فقه اسلامی و اعتبارات عقلایی است؛ یعنی اگر بخواهیم با تکیه به اعتبارات عقلایی نظر دهیم، این نظریه جزو روشن‌ترین و واضح‌ترین نظریه‌هاست که بیش از هر نظریه‌ای، در باب حکومت، قابل دفاع است (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰/۶/۱۵). ایشان در تحلیل این ادعا، معتقد است: ولایت فقیه چون بر اساس تعیین معیارها و ضوابط است، لذا در رأس حکومت کسی است که می‌دانیم تخلف نخواهد کرد و این، امر و ملاک بسیار مهمی است که اگر در یک حکومت، رعایت نشود دچار گرفتاری‌های زیادی می‌شود. البته ممکن است در تشخیص مصداق اشتباه کنیم و کسی که در رأس حکومت است تخلف کند، ولی باز راه چاره این است که هر زمانی پی به این امر، یعنی تخلف حاکم، بریم، می‌فهمیم که حضور او در این منصب صحیح نیست (بیانات در دیدار اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸/۱۱/۴) و این شخص خود به خود منعزل می‌شود. به تعبیری دیگر، کشف می‌کنیم که حاکم و سرپرست جامعه فردی غیر از اوست که باید به دنبال کشف او و معرفی آن به مردم باشیم (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴). روشن است که با لحاظ دیگر شرایط، هر حکومتی که بر این اساس تشکیل شود، به بهترین وجه می‌تواند به آرمان‌ها و اهدافش برسد؛ چراکه بیشتر ناکامی‌ها در یک حکومت بر اثر تخلف و سرپیچی از وظایف حکومتی است. نکته دیگری که مقام معظم رهبری در خصوص اعتبار عقلانی ولایت فقیه به آن اشاره دارند این است که وقتی مردم در یک جامعه معتقد و مؤمن به اسلام هستند، چنین جامعه‌ای لاجرم با قوانین اسلامی باید اداره بشود، و اینجاست که اداره‌کننده این

جامعه توسط ائمه معصومین، کوتاهی کردند و ائمه معصومین را در جهت ولایت ظاهری آنها یاری نکردند (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۲/۱۸).

ولایت فقیه: مجرای دیگر حاکمیت الهی که مربوط به دوران غیبت معصوم است، آنجایی است که ولی و سرپرست جامعه بر اساس معیارها و ضوابط تعیین می‌شود که عبارتند از: علم، تقوا و درایت (بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۴/۱۰). با این تبیین که حاکم اسلامی باید نسبت به دین اسلام، علم داشته باشد و آن را بفهمد؛ زیرا حکومتی که ایشان، در رأس آن است، حکومت اسلامی است و اهداف خاص خودش را دارد و تا حاکم اسلامی، نسبت به آن فهم عمیق نداشته نباشد، هرگز نخواهد توانست جامعه اسلامی را به آنچه که مقصود حکومت اسلامی است، برساند. ویژگی دیگری که حاکم اسلامی باید دارا باشد، عدالت است؛ عدالت حاکم اسلامی به او این شجاعت را می‌دهد تا با کمال قوت و بدون هیچ واژه‌ای در صدد پیاده کردن احکام اسلامی و خواست خداوند باشد و درایت به عنوان لازمه بعدی، به او این توان را می‌دهد تا مصالح جامعه اسلامی و مردم را تأمین می‌کند.

مقام معظم رهبری، در دوران غیبت معصوم، این نوع ولایت و سرپرستی را متعلق به فقیه و دین‌شناس می‌داند و معتقدند: ولایت فقیه یعنی حاکمیت دین و تقوا بر زندگی اجتماعی یک ملت (همان؛ پیام به مناسبت اولین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان، ۱۳۷۷/۱۲/۳). با این لحاظ، ولایت فقیه، به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست، بلکه حکومت یک معیار و شخصیت است (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴) که مشروعیت آن به پایبندی به رعایت احکام الهی است (بیانات در مراسم

منتها تکیه این حکومت، بر مردمی است که مؤمن و معتقد به اسلام هستند، از این رو، در مردم‌سالاری اسلامی، نقش مردم از این جهت بسیار مهم است. مقام معظم رهبری، معتقد است: مردم در نظام مردم‌سالاری اسلامی یکی از پایه‌های اعمال مشروعیت به‌شمار می‌آیند؛ به این معنا که اگر مردم با حاکم بیعت نکنند و او را نخواهند، چنین حاکمی به هیچ‌وجه قادر نخواهد بود به قدرت برسد. ایشان که در موضوع نظام سیاسی مطلوب، قایل به مردم‌سالاری دینی است، معتقد است: اساس حاکمیت و قدرت دین در اعمال روش‌های خود برای رسیدن به اهداف، متکی به خواست و نظر مردم است. از دیدگاه ایشان، حتی تحقق حکومت معصوم نیز وابسته به خواست و نظر مردم است؛ یعنی پیامبر اسلام نیز اگر مورد قبول مردم مدینه قرار نمی‌گرفت و از حمایت آنها برخوردار نمی‌شد، جامعه مدنی در مدینه تشکیل نمی‌شد؛ چراکه پیامبر اسلام با کمک زور و شمشیر در پی تشکیل حکومت در مدینه نبود (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴). از این رو، از نگاه ایشان، چنان‌که تصریح کرده است، مردم پایه مشروعیت نیستند، بلکه پایه اعمال مشروعیت هستند: «هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. حالا بعضی، رأی مردم را پایه مشروعیت می‌دانند؛ لاقلاً پایه اعمال مشروعیت است. بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سر پا نمی‌شود و نمی‌ماند» (بیانات خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۳/۱۴).

مقام معظم رهبری در تبیین نظام مردم‌سالار اسلامی و اهمیت نقش مردم، در جاهای متعددی استناد به این نظریه در نگاه امام راحل دارند و این خود مؤید آن است که ایشان همچون امام راحل در نظریه مردم‌سالاری اسلامی،

جامعه باید قوانین اسلام را بداند و این چیزی جز ولایت یک فقیه و اسلام‌شناس بر جامعه اسلامی نیست (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۲/۲/۳۰).

ج. نقش مردم در حاکمیت

چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری حق حاکمیت، متعلق به خداوند متعال است و اساساً هیچ انسانی بر انسان دیگری ولایت و حق تصرفی ندارد، مگر اینکه خداوند این حق را به عده‌ای واگذار کند؛ چنان‌که در دوران حضور معصوم این حق، به ایشان واگذار می‌شود و در دوران عدم حضور معصوم، حاکم و سرپرست جامعه بر اساس معیارها و ضوابط، مشخص می‌شود. حال این سؤال پیش می‌آید که در منظومه فکری ایشان، در دوران غیبت معصوم، مردم چه نقشی دارند؟ و جایگاه آنها در حکومت کجاست؟

مقام معظم رهبری در پاسخ به این سؤال، تصریح می‌کنند که اداره امور بشر، امری الهی است: «اداره امور بشر، یک امر الهی است و بشری نیست و با همه مسائل دیگر انسان، تفاوت دارد... خود این، یک نکته است که مسئله اداره امور اجتماع و مسیر و سرنوشت و آنچه که سازنده دنیای بشر است، چیزی است که به معدن اراده الهی و نصب الهی ارتباط پیدا می‌کند» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶).

از نگاه ایشان، همچنان‌که ولایت معصوم، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود معصوم است، و فرعی از آن اصل و میوه‌ای از آن ریشه است، بعد از دوران حضور معصوم هم اگر پرتویی ضعیف از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آنجا شکل می‌گیرد (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۱/۱۲/۱). با این بیان، در عصر غیبت، ایجاد ولایت در حاکم اسلامی مربوط به خداوند است،

امر حکومت و ولایت در عصر غیبت را صرفاً امری الهی می‌دانند که مردم در آن به‌عنوان پایه اعمال مشروعیت محسوب می‌شوند.

نکته‌ای را که بجاست در اینجا به آن بپردازیم این است که در کلمات مقام معظم رهبری به این مطلب تصریح شده که مردم یکی از پایه‌های مشروعیت در مردم‌سالاری اسلامی هستند (بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۳/۳/۱۴). همین تعبیر، سبب شده که عده‌ای از محققان به این سمت سوق پیدا کنند که نقش مردم در نظام مردم‌سالاری اسلامی از منظر معظم‌له نقشی مشروعیت‌دهنده است و بر همین اساس، مقالاتی یافت می‌شود که این دیدگاه را پوشش داده‌اند؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، نوشته آقایان محسن مهاجرنیا و محمد کریمی خضرا. در این مقاله، مشروعیت حکومت از منظر مقام معظم رهبری، مشروعیتی الهی - مردمی قلمداد شده است. اما در مقام جواب به چنین عبارات و دیدگاه‌هایی، باید توضیح داد که ایشان در جاهای مختلفی به بررسی نقش مردم پرداخته‌اند، اما مهم‌ترین بیانات ایشان در این خصوص، مربوط به دیداری است که معظم‌له با استادان و دانشجویان دانشگاه قزوین در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۶ داشته‌اند. به نظر می‌رسد اگر محققان بخواهد نظر ایشان را در خصوص نقش مردم در حکومت بدانند حتماً باید این بیانات را مورد توجه جدی قرار دهد؛ چراکه ایشان در این جلسه مستقلاً در مقام بیان نقش مردم در حکومت هستند، اما در موارد دیگر به موضوع مشروعیت حکومت از باب «الکلام یجر الکلام» می‌پردازند و به سرعت از آن بحث خارج می‌شوند. حال آنکه در جلسه موردنظر، به طور کامل و مستقل به موضوع مشروعیت حکومت و تبیین آن اشاره دارند.

ایشان در همین بیانات تصریح دارند که مردم یکی از پایه‌های مشروعیت هستند؛ اما با تأمل در کلام ایشان و همچنین با در نظر گرفتن سیاق مباحث ایشان در بیانات موردنظر، روشن می‌شود که مراد از پایه بودن مردم در مشروعیت‌دهی، پایه‌های اعمال مشروعیت است، نه خود مشروعیت. به عبارتی، ایشان درصدد بیان پایه‌های تحقق نظام مردم‌سالار اسلامی هستند؛ چراکه در کلام ایشان، بحث از تحقق نظام مردم‌سالار اسلامی است. در اینجا عین کلام ایشان را می‌آوریم: «در اسلام، مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است... بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

چنان‌که پیداست، رکن بودن مردم به عنوان پایه مشروعیت به معنای کارایی و مقبولیت آنهاست. براین‌اساس، مردم در مقام اثبات و تحقق نظام مردم‌سالاری اسلامی نقش دارند و به عبارتی، در اعمال مشروعیت آن، سهیم هستند. آنچه که ما بر آن تأکید داریم این است که مقام معظم رهبری در جلسه موردنظر درصدد بیان تفصیلی از نقش مردم در حکومت هستند و علی‌القاعده این بیانات باید نسبت به موارد دیگری که ایشان به مناسبتی از نقش مردم در حکومت، نکاتی را بیان می‌کنند، مرجع باشد.

شاخصه‌های نظام مردم‌سالار اسلامی

نظام‌های سیاسی که در پی اداره امور جامعه خود هستند، شاخصه‌ها و نشانه‌هایی دارند که می‌تواند جلوه و دورنمایی از آن نظام را به تصویر بکشد. مقام معظم رهبری در تبیین نشانه‌ها و شاخصه‌های نظام مردم‌سالاری اسلامی، به اموری اشاره می‌کنند که مهم‌ترین آنها به‌عنوان جلوه و دورنمای نظام مردم‌سالاری اسلامی عبارتند از: توجه به دین و تربیت اخلاقی جامعه، خدمت‌گزاری کارگزاران، پاسخ‌گویی آنها و توجه به رضایت مردم. البته منظور این نیست که همه این شاخصه‌ها اختصاص به نظام مردم‌سالار اسلامی دارد، بلکه ممکن است دیگر نظام‌ها نیز از آنها برخوردار باشند، اما مهم‌ترین شاخصه، توجه به تربیت دینی و اخلاقی جامعه است که دیگر نظام‌ها نسبت به آن غفلت کرده‌اند. تبیین هر یک از این شاخصه‌ها فرصت و مجال زیادی را می‌طلبد که در اینجا به‌طور اختصار به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. توجه به تربیت دینی و اخلاقی جامعه

مهم‌ترین شاخصه مردم‌سالاری اسلامی توجه مسئولان به تربیت دینی و اخلاقی جامعه است که دیگر نظام‌های سیاسی از آن بی‌بهره هستند، با این تحلیل که نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، مبتنی بر یک‌سری مبانی است که محور اساسی آن مبانی، توجه به عالم معناست. این رویکرد، جلوه‌های متعددی دارد که مستقیماً در شاخصه‌های مردم‌سالاری اسلامی تأثیرگذار است. یکی از این جلوه‌ها معرفت‌شناسی است. ایشان منابع شناخت را صرفاً در شناخت‌های حسی و عقلی منحصر نمی‌داند: یعنی نه تنها شناخت‌های شهودی و حیانی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۹/۱۹)، بلکه این نوع

شناخت‌ها را چون بی‌واسطه و حضوری هستند، از متقن‌ترین شناخت‌ها قلمداد می‌کند که اقتضای این امر توجه به آموزه‌های وحیانی در خصوص نظام سیاسی و شاخصه‌های آن است. براین اساس، با رجوع به متن دین خواهیم دید که توجه به تربیت دینی و اخلاقی جامعه، از امور بسیار مهمی است که حکومت‌ها باید بدان توجه کنند. جلوه دیگر این رویکرد، یعنی توجه به عالم معنا، انسان‌شناسی است که بر اساس آن، انسان موجودی دوساحتی است؛ یعنی موجودی جسمانی - روحانی است. انسان با این ویژگی، هم نیازهای مادی دارد و هم نیازهای معنوی، اما از آنجاکه نیازهای معنوی او هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ کمی قابل مقایسه با نیازهای مادی نیست، حکومت و آن نظامی که می‌خواهد نیازهای انسان را پوشش دهد، حتماً باید نیازهای معنوی مردم را در اولویت قرار دهد. بر همین اساس است که توجه به معنویت از هر امر دیگری در مردم‌سالاری اسلامی اهمیت بیشتری دارد.

براین اساس، ایشان معتقد است: مسئولان و کارگزاران نظام، در قبال دین و ترویج بیشتر آن برای سعادت جامعه اسلامی وظیفه دارند و باید تمام توانشان را برای رشد فضایل و جلوگیری از آنچه که مزاحم فضایل در یک جامعه است، به خدمت گیرند (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹). از همین جهت، ایشان صالح‌ترین کارگزار، در نظام مردم‌سالار اسلامی را کسی می‌داند که بیش از همه، توجه به دین و سعادت مردم دارد (بیانات در اجتماع بزرگ مردم جیرفت، ۱۳۸۴/۲/۱۷). از دیدگاه ایشان، مقدمه تحقق این مهم، آن است که مسئولان و کارگزاران خود متعبد و پایبند به دین اسلام باشند تا حرکت و خواست آنها در زمینه تربیت دینی و رشد فضایل، تأثیر خودش را داشته باشد (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۹/۲۱)؛

چراکه رفتار، منش و خوی رهبران یک جامعه در نوع زندگی مردم در جامعه تأثیر بسزایی دارد. در حکومت اسلامی که رهبران حکومت بیش از دیگران باید پایبند به آموزه‌های دین مقدس اسلام باشند و در همین خصوص دیگران را نیز سفارش به تبعیت از این آموزه‌ها کنند، یقیناً مردم در این جامعه نمی‌پسندند که رفتار و کردار کارگزاران آنها با گفتارشان متناقض باشد و این دوگانگی، تأثیر مستقیم در بی‌توجهی به آموزه‌های اسلام دارد.

ب. خدمت‌گزاری کارگزاران

مقام معظم رهبری، فلسفه وجودی کارگزاران در نظام مردم‌سالاری اسلامی را خدمت‌رسانی به مردم می‌داند (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۵/۱۵) و معتقدند: خدمت‌رسانی و رفع حوایج و نیازهای مردم یکی از اصولی است که در مردم‌سالاری اسلامی باید رعایت شود؛ در مردم‌سالاری اسلامی، حاکم اسلامی و همچنین همه مسئولانی که از طریق مردم بر سر کار می‌آیند باید خدمت به مردم و رفع نیازهای آنها را در دستور کار خود قرار داده و این امور را به‌عنوان یک اصل در سرلوحه کار خود قرار دهند. ایشان رعایت حدود و حقوق مردم، رعایت عدالت و انصاف بین مردم و تلاش برای تأمین امور مردم را، روی دیگر مردم‌سالاری اسلامی می‌دانند و در تبیین آن، معتقدند که مردم‌سالاری اسلامی امری دوسویه است؛ از یک‌سو، مردم مسئولان را انتخاب می‌کنند و از سوی دیگر، وقتی مسئولان بر سر کار آمدند، همه همتشان باید رفع نیازهای مردم و کار و خدمت برای آنها باشد (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۵). ایشان ضمن اینکه آفت مسئولیت در نظام مردم‌سالاری اسلامی را در توجه مسئولان به رفاه شخصی، جمع‌آوری اموال و زندگی اشرافی، می‌دانند

(بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی، ۱۳۹۰/۳/۱۴). نیز معتقدند: مردم‌سالاری اسلامی برخلاف دموکراسی‌های غربی، نظام خدمت‌رسانی خالصانه و بی‌منت است که خدمت‌رسانی را از سر ادای وظیفه و همراه با پاک‌دستی و پاک‌دامنی انجام می‌دهد (پیام به شوراها، اسلامی شهر و روستا، ۱۳۸۲/۲/۵). رعایت انصاف در حق مردم و قایل نشدن حق ویژه برای برخی، از وظایف یک مسئول در نظام مردم‌سالار اسلامی است که مقام معظم رهبری بدین‌گونه به آنها تصریح دارند: «از همین قبیل وظایف [وظایف مسئولان نسبت به مردم]، مربوط به مردم‌سالاری دینی است... درباره خودت، درباره دوستان و خویشاوندان و رفقای خودت، رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن؛ یعنی اختصاص و امتیاز به آنها نده؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرنگی مآب ما به آن "رانت‌خواری" می‌گویند؛ یعنی امتیاز ویژه. امکانات استفاده از یک شرکت و یک منبع مالی را در اختیار جمع خاصی قرار دادن، به مناسبت اینکه اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند. این کار جزو کارهای ضد مردم‌سالاری است» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

مقام معظم رهبری در تحلیل خدمت‌رسانی مسئولان نسبت به مردم، نگاهی تکلیف‌محور به این مسئله دارند و خدمت‌رسانی آنها را یک وظیفه و تکلیف می‌دانند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۲/۱/۲۲). از این رو، کارگزارانی که در این موضوع کوتاهی کنند، مشروعیت خود را از دست خواهند داد؛ چراکه تخطی از امر خدمت‌رسانی بر خلاف تکلیف و وظیفه و به عبارتی، بی‌تقوایی است و پیش‌تر اشاره کردیم در مردم‌سالاری اسلامی، مسئولان و کارگزاران اگر ضوابط و ملاک‌ها را نداشته باشند، تصدی آنها در مقام خود نامشروع است.

ج. پاسخ‌گویی کارگزاران

پاسخ‌گویی مسئولان در نظام مردم‌سالار اسلامی، یکی دیگر از نشانه‌ها و شاخصه‌هایی است که مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند و معتقدند: مردم‌سالاری اسلامی دو نیمه دارد که نیمه اول آن مربوط به حضور، مشارکت و انتخاب کارگزاران نظام سیاسی، توسط مردم است و نیمه دوم آن موضع پاسخ‌گویی کارگزاران است: «مردم‌سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و جنجال کند و بالاخره عده‌ای را به پای صندوق‌ها بکشاند و رأیی را از مردم بگیرد، بعد هم خداحافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد! بعد از آنکه این نیمه اول تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه دوم است؛ نوبت پاسخ‌گویی است» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

ایشان در تبیین مفهوم پاسخ‌گویی معتقدند: پاسخ‌گویی یک مفهوم غربی نیست، بلکه مفهوم و حقیقتی اسلامی است که همان مسئولیت است. مسئولیت، یعنی هریک از کارگزاران در هر مرتبه‌ای که هستند، متوجه این امر باشند که رفتار، گفتار و تصمیمشان بر چه اساس است؛ آیا عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری است یا خودخواهانه و بر اساس شهوات و اغراض شخصی است؛ لذا همه مسئولان نظام سیاسی از صدر تا ذیل باید پاسخگو باشند؛ پاسخگوی کار و تصمیم خود و پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند. این، معنای پاسخ‌گویی و یک حقیقت اسلامی است (بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۱/۲۶). براین اساس، پاسخ‌گویی مسئولان چیزی جز مسئولیت آنها نیست و نکته محوری در مسئولیت نیز رعایت تقوا و عدالت در وظایفی است که بر دوش مسئولان است، از همین روست که مقام معظم رهبری تأکید دارند: هرچه مسئولیت بالاتر باشد عدالت و تقوای بیشتری برای مشروعیت تصدی آن

مقام لازم است؛ به عبارتی، رابطه مستقیم بین میزان مسئولیت و میزان عدالت و تقوا وجود دارد. ایشان در خصوص مسئولیت در مردم‌سالاری اسلامی، به نکته‌ای دیگر اشاره دارند و معتقدند: وقتی کسانی به معنای اسلامی حکومت، بر مردمی حکومت می‌کنند و مدیریت کشور را بر عهده می‌گیرند، یک وظیفه و مسئولیت طرفینی بین آنها و مردم به وجود می‌آید؛ یعنی کارگزاران حقی بر مردم دارند و مردم نیز حقی بر مسئولان و کارگزاران؛ حق مردم بر کارگزاران این است که با همه وجود برای آنها کار کنند. مسئولیت مردم، در وهله اول، حمایت از کارگزاران است که بدون حمایت آنان، کار بر هر حکومتی دشوار و محال خواهد بود و در وهله دوم، توجه به مشکلاتی است که در مسیر حرکت کارگزاران به وجود می‌آید. براین اساس، مردم حق دارند بعد از گذشت زمان معقولی، از مسئولان سؤال کنند که نتیجه کار آنها چیست؟ و مسئولان باید خودشان را برای پاسخ‌گویی آماده کنند (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران، ۱۳۶۸/۶/۸). البته مظهر این پاسخ‌گویی و مسئولیت همان گزارش‌هایی است که کارگزاران باید به مردم بدهند (بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۳/۶/۴).

د. توجه به رضایت مردم

چهارمین نشانه و شاخصه‌ای را که می‌توانیم در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری برای مردم‌سالاری اسلامی نام ببریم، جلب رضایت و خشنودی مردم، توسط کارگزاران حکومتی است. مقام معظم رهبری یکی از وظایف مسئولان را که از نشانه‌ها و شاخصه‌های مردم‌سالاری اسلامی است، این می‌دانند که کارگزاران باید در پی کارهایی باشند که سطح تماسشان با مردم و منافع آنها وسیع‌تر باشد تا از این طریق، رضایت و خشنودی عامه و

نکته قابل توجه در پایان بحث شاخصه‌های نظام مردم‌سالار اسلامی این است که مقام معظم رهبری نگاهش به این شاخصه‌ها، نگاهی تکلیف‌محور است؛ از این رو، همچنان‌که در بحث خدمت‌گزاری اشاره کردیم، عدم توجه کارگزاران و مسئولان به هریک از این شاخصه‌ها، مشروعیت آنها را مخدوش می‌کند.

تمایز مردم‌سالاری اسلامی و دموکراسی لیبرالی

دموکراسی لیبرالی که تلاشی است جهت تشریح همزمان مواضع لیبرال و مواضع دموکراسی (اندرو لوین، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). یکی از مهم‌ترین نظام‌های سیاسی شناخته‌شده در فلسفه سیاسی است که بسیاری از متفکران غربی به آن عقیده داشته و از آن جانبداری می‌کنند. نظریه‌های جدید در باب نظام‌های سیاسی که پا به عرصه تفکرات سیاسی می‌گذارند، خواه‌ناخواه توسط این نظریه مورد ارزیابی و مقایسه قرار می‌گیرند تا کارایی و کارآمدی آنها معلوم و مشخص شود. از همین جهت، یکی از موضوعاتی که در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری از برجستگی زیادی برخوردار است، تمایزاتی است که مردم‌سالاری اسلامی نسبت به دموکراسی لیبرالی دارد. تبیین این تمایزات می‌تواند کمک شایانی به محققان کند تا شناخت کاملی از زوایای مختلف اندیشه ایشان در زمینه نظام سیاسی مطلوب کسب کنند.

یکی از محوری‌ترین تمایزات مردم‌سالاری اسلامی و دموکراسی لیبرالی، تمایز در مبانی مشروعیت این دو نظریه است (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). ایشان معتقد است: در منطق دموکراسی متکی بر لیبرالیسم، پایه مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌ها در رأی اکثریت خلاصه شده است. مبنای این دیدگاه نیز همان اندیشه لیبرالی و آزادی فردی است که قید و بند

توده‌های مردم را بیشتر جلب کنند. ایشان در این خصوص تصریح می‌کنند: «[از وظایف مسئولین نسبت به مردم]: این هم یک نشانه دیگر مردم‌سالاری است؛... دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیع‌تری شامل حال مردم کند؛ یعنی سطح تماسش با مردم و منافع آنها هرچه وسیع‌تر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده‌های مردم را بیشتر جلب کند. دنبال این نباش که رضایت گروه‌های خاص - یعنی صاحبان ثروت و قدرت - را به دست آوری» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

مقام معظم رهبری در تبیین جلب رضایت مردم، مفهوم رعیت را بر توده و عامه مردم اطلاق کرده و معتقد است: اطلاق رعیت بر توده مردم امر ناپسندی نیست، بلکه رعیت یعنی کسی که مراعاتش لازم است و باید رضایتشان جلب شود. ایشان جلب رضایت عامه مردم را در برابر جلب رضایت خواص، امری مهم می‌دانند که حمایتشان از نظام سیاسی، موجب حفظ آن نظام است و معتقدند: حکومتی که در جلب رضایت عموم مردم موفق باشد، سَخَط و ناخشنودی گروه‌های خاص چندان اهمیت و تأثیری ندارد. در عوض، گروه‌های خاص اولاً، در وقت آسایش و فراوانی، مؤونه و توقعشان بر حکومت از همه بیشتر است و ثانیاً، در سختی‌ها کم‌ترین مقدار کمک را به حکومت می‌کنند (بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷). از این رو، توجه به رضایت عموم مردم نه تنها وظیفه دینی کارگزاران در حکومت مردم‌سالاری اسلامی است، بلکه عقل حکم می‌کند برای تداوم حکومت نیز به منافع و رضایت مردم توجه شود؛ براین اساس حتی در غیر مردم‌سالاری اسلامی نیز اگر حکومتی به دنبال منافع عقلانی خود باشد باید به رضایت مردم توجه داشته باشد تا از این طریق تداوم حکومتشان را تضمین کند.

حکومت به طرف صلاح و سعادت جامعه باشد و این مهم بر دوش مردم مؤمن و معتقد به اسلام است که وظیفه دارند موجبات آن را فراهم کنند. همین امر وجه امتیاز مردم‌سالاری اسلامی نسبت به دموکراسی لیبرالی است؛ چراکه این نظام هم پشتوانه مردمی دارد؛ یعنی موجبات حفظ و تداومش فراهم است و هم اینکه در سایه هدایت دین اسلام، سعادت حقیقی جامعه را در پی خواهد داشت و تحقق همه اینها در گرو این است که حاکم اسلامی خود فردی موجه و برخوردار از معیارهایی مثل علم، تقوا و تدبیر، باشد.

نکته‌ای که مقام معظم رهبری درباره دموکراسی لیبرالی، بر آن تأکید دارند این است که در این نوع دموکراسی، بین نظریه و عمل فاصله است و عمل دموکراسی لیبرالی با توجه با منطق خودشان، با این نظریه تفاوت است؛ زیرا بر اساس این نظریه، آن حکومتی از مشروعیت برخوردار است که پشتوانه رأی اکثریت را داشته باشد، درحالی‌که آنچه امروز در عرصه عمل در دموکراسی لیبرالی مشاهده می‌شود، غالباً این‌گونه نیست (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶). شبهه دیگری که مقام معظم رهبری نسبت به دموکراسی لیبرالی، دارند این است که در آنها، گزینش حاکمان و کارگزاران بیش از آنکه تحت تأثیر نظر و خواسته مردم باشد، تحت تأثیر عوامل تبلیغاتی سرمایه‌داران است؛ یعنی اصل خواسته و نظر مردم نیز در این نوع دموکراسی مراعات نمی‌شود (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۰/۶/۵).

براین اساس، در دموکراسی لیبرالی که تبلیغات و سرمایه، تأثیر بسزایی در کسب قدرت دارد، عملاً نقش احزاب و گروه‌های خاص همسو با سرمایه‌داران پررنگ است و مردم که به ادعای خودشان در حکومت همه‌کاره

اخلاقی ندارد، مگر حد و مرز ضرر رساندن به آزادی دیگران؛ به این معنا که آزادی شخصی و فردی مطلق، در همه زمینه‌ها و عرصه‌ها ملاک است که تجلی‌گاه آن در تشکیل نظام سیاسی کشور است. با این دیدگاه، اگر نظامی این ملاک را داشت، از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است، وگرنه مشروعیتی ندارد (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶). به عبارت دیگر، شالوده‌های نظریه لیبرال دموکراسی به لحاظ تاریخی به طور کمابیش صریح در اشکال متنوعی متجلی شده است که بارزترین آن در هیأت نفع‌انگاری تجلی دارد (اندرو لوین، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰).

چنان‌که اشاره شد، این نظریه، اولاً، ریشه در آزادی فردی دارد که یکی از اصول لیبرالسم به‌شمار می‌رود و ثانیاً، از آنجاکه منفعت‌ها و ضررها در یک جامعه و حکومت به مردم برمی‌گردد، خود مردم باید این حق را داشته باشند که حاکمانشان را انتخاب کنند.

اما در مردم‌سالاری اسلامی، حکومت بر مردم به معنای یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست، بلکه تابع معیارهاست. در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، چه رده‌های بالا و چه رده‌های متوسط و پایین، معیارها و شرایطی وجود دارد و آنچه اهمیت دارد این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳/۱۲/). براین اساس، مردمی که مؤمن و معتقد به دین اسلام هستند، در چارچوب آموزه‌های این دین، مکلف به برپایی حکومتی هستند که حاکمان آن برخوردار از فضیلت، آگاهی و درایت باشند تا در سایه چنین حکومتی موجبات سعادت بشری فراهم آید.

در این نظریه، مشروعیت حکومت به این است که خواست و نظر دین تأمین شود؛ یعنی سمت و سوی

اسلام در اداره امور جامعه برای مردم شأن و ارزش قایل است؛ یعنی این مردم هستند که انتخاب می‌کنند و سرنوشت اداره جامعه را به دست می‌گیرند، اما این مهم باید با هدایت انوار قرآنی و احکام الهی باشد (بیانات در مراسم تنفيذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱). از منظر ایشان، امتیاز مردم‌سالاری اسلامی در این است که اسلام، به‌عنوان یک چارچوب، خواست مردم را جهت‌دار و به سمت فضایل اخلاقی سوق می‌دهد و از رذایل اخلاقی بازمی‌دارد؛ یعنی جنبه هدایتی دارد و وجه امتیاز به این است که مسئله هدایت مردم یکی از مسائل بسیار مهمی است که یک حکومت باید به آن اهمیت زیادی بدهد (همان).

این چارچوب در دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم، عبارت است از منافع و خواست صاحبان ثروت و سرمایه‌داران؛ تنها در این چارچوب است که رأی مردم اعتبار پیدا می‌کند و نافذ می‌شود؛ اگر مردم چیزی را که برخلاف منافع سرمایه‌داران و صاحبان قدرت مالی و اقتصادی است، بخواهند، هیچ تضمینی وجود ندارد که تسلیم خواست مردم شوند (همان). به عبارت دیگر، مثال دموکراسی و سرمایه‌داری، مثال زن و مردی هستند که مایل به جدا شدن از هم نیستند (دال رابرت، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹). در این نظریه، هدایت و سعادت حقیقی نادیده گرفته شده؛ چراکه اساساً نگاهی متفاوت به سعادت جامعه دارند. از همین رو، می‌توان ادعا کرد که مردم‌سالاری اسلامی در قالب تفکر عینیت دین و سیاست رشد یافته است و دموکراسی لیبرالی در فرهنگ جدایی دین و سیاست و به عبارتی، آمیخته به ارزش‌های سکولاریستی و در پی کنار نهادن دین و ارزش‌های دینی است (شیرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

از براینده همه این تمایزات، می‌توان به نکته‌ای دیگر

هستند، نقشی کم‌رنگ دارند. برخلاف مردم‌سالاری اسلامی که مردم خود می‌شناسند و رأی می‌دهند و احزاب، نقش ضعیفی دارند؛ یعنی نقش حقیقی مال خود مردم است که اراده می‌کنند و تصمیم می‌گیرند (بیانات در دیدار با مردم استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷).

مقام معظم رهبری معتقدند: بر اساس همین اختلاف بنیادی، یعنی اختلاف در پایه‌های مشروعیت، می‌توانیم به تفاوت‌ها و تمایزات دیگری پی ببریم؛ از جمله اینکه، چون مردم‌سالاری اسلامی پایبندی به ضوابط و اعتقادات اسلامی را شرط می‌داند، لذا رسیدن به قدرت با هر وسیله‌ای برای حاکمان قابل توجیه نیست، برخلاف دموکراسی لیبرالی که عقیده‌ای به این ضوابط ندارد: «مردم‌سالاری دینی چون بر اساس یک اعتقاد دینی است، قابل نقض نیست؛ یعنی اگر کسی توانست در انتخابات تقلب کند یا به شیوه‌ای نظر مردم را جلب کند که بناحق نگاهشان به وی متوجه باشد - مثلاً، ارزشی که در او نیست، وانمود کند که در او هست؛ بعد مردم به او اقبال کنند و رأی بدهند - در منطق مردم‌سالاری دینی او حقی ندارد. این شیوه در منطق لیبرالیسم که پایه لیبرالیسم غربی است، کاملاً پذیرفته شده است؛ اما در منطق مردم‌سالاری دینی نه. سخت‌گیری در اینجا، به خاطر اتکا به مبانی دینی و ایمانی، بیشتر است» (بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).

ایشان در تبیین تمایز بنیادی مردم‌سالاری اسلامی و دموکراسی لیبرالی اشاره به تفاوت چارچوب این دو نظریه دارند و معتقدند: همه دموکراسی‌های موجود، در یک چارچوب قرار دارند و فرق مردم‌سالاری دینی این است که این چارچوب را اسلام و آموزه‌های اسلامی، قرار داده است (بیانات در اجتماع بزرگ مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲). این متفکر در تبیین این مهم، معتقدند:

اسلام دارد؛ از این رو، بر اساس توحید در خالقیت و مالکیت و همچنین علم بی‌پایان الهی، حق حاکمیت و قانون‌گذاری منحصرأ متعلق به خداوند است، ولی مجرای این حاکمیت به این‌گونه است که در عصر حضور معصوم، حاکمیت خداوند بر اساس نصب و تعیین شخص انجام می‌شود و در دوران غیبت، ضمن اینکه ضوابط و ملاک‌هایی همچون علم (فقاہت)، عدالت و تدبیر، جایگزین عصمت می‌شود، نقش مردم نیز در حکومت و تحقق آن بسیار مهم است. نظام مردم‌سالار اسلامی شاخصه‌هایی دارد که دورنمای آن را مشخص می‌کند؛ توجه به رشد فضایل و سعادت معنوی جامعه، خدمت‌رسانی کارگزاران و پاسخ‌گویی آنها نسبت به عملکرد خود، مهم‌ترین شاخصه‌هایی هستند که کارگزاران نظام مردم‌سالار اسلامی در قبال آنها، وظیفه و تکلیف دارند. نظریه مردم‌سالاری اسلامی برخلاف دموکراسی لیبرالی که مشروعیت حکومت را فقط به رأی و خواسته مردم می‌داند، برای مشروعیت حکومت در عصر غیبت، وجود ضوابط و ملاک‌هایی را شرط می‌داند و در ضمن، مردم را مکلف به برپایی چنین حکومتی می‌کند؛ از این رو، امتیازش به این است که این نظام ضمن اینکه برای حفظ و دوامش، از پشتوانه مردمی برخوردار است، چون تحت هدایت و راهنمایی دین اسلام قرار دارد، کمال‌نهایی و سعادت حقیقی جامعه را تأمین می‌کند.

پی برد و آن اینکه در مردم‌سالاری اسلامی چون توجه به ضوابط و ملاک‌ها زیربنای اصلی در حکومت است، از این رو، مسئله عدالت یکی از مسائل محوری در این نوع حکومت به‌شمار می‌آید؛ عدالت در دو بُعد قابل تعریف است؛ بُعد فردی و بُعد اجتماعی. عدالت فردی یعنی همان تقوای الهی، و عدالت اجتماعی که ریشه در عدالت فردی دارد، یعنی در حوزه حکومت و فرمان‌روایی هر چیزی در جای خودش قرار گیرد (بیانات در دیدار وزیر و مسئولان وزارت ارشاد و اعضای شوراهای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۴/۴/۱۹) و به لحاظ مصداقی، یعنی اینکه در یک حکومت قانون، مقررات و رفتارها نسبت به همه افراد جامعه یکسان باشد و کسی امتیاز ویژه‌ای بدون دلیل نداشته باشد (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۵/۹/۵). اما لیبرال دموکراسی در کنار اصولی همچون اومانیسیم، فردگرایی و سکولاریزم، از اصل دیگری با عنوان «برابری اجتماعی» برخوردار است (نظریور، ۱۳۸۱، ص ۶۳). اما برابری اجتماعی لزوماً و همه جا به معنای عدالت نیست. از این رو، عدالت از محورهای اصلی در مردم‌سالاری اسلامی است که آن را از لیبرال دموکراسی متمایز می‌کند.

نتیجه‌گیری

نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری عبارت است از مردم‌سالاری اسلامی. مردم‌سالاری اسلامی به لحاظ مفهومی، یعنی نظامی که از دو رکن برخوردار است؛ رکن اول دین اسلام است؛ یعنی این نظام، باید با هدایت الهی اداره شود و رکن دوم، مردم است؛ به این معنا که مردم در تشکیل آن و بر روی کار آوردن مسئولان آن نقش تعیین‌کننده دارند. نظریه مردم‌سالاری اسلامی ریشه در آموزه‌های شرع مقدس

منابع

- افلاطون، ۱۳۸۰، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۰، طرح کلی اندیشه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ، ۱۳۶۰، ولایت، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- رابرت آلن، دال، ۱۳۷۹، درباره دمکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
- لین، لنکستر، ۱۳۸۳، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوین، اندرو، ۱۳۸۰، طرح و نقد نظریه لیبرال دمکراسی، مقدمه، ترجمه و تحشیه انتقادی سعید زیباکلام، تهران، سمت.
- شیروودی، مرتضی، ۱۳۸۶، جهانی سازی در عرصه فرهنگ و سیاست، قم، زمزم هدایت.
- نظریور، مهدی، ۱۳۸۱، جریان شناسی، تهران، معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج سپاه.
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۷، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ولایت فقیه از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰، تهران، معاونت فرهنگی وزارت کار و امور اجتماعی.
- نظام مردم‌سالاری دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱، تهران، سطر.
- حقی‌پناه، رضا، ۱۳۸۹، «حکومت و ولایت از منظر مقام معظم رهبری»، اندیشه حوزه، ش ۱۷، ص ۱۱۰-۳۲.
- فیاض، علی، ۱۳۸۰، «مردم‌سالاری دینی؛ گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، کتاب نقد، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۴۷-۳۲.
- مهاجرنیا، محسن و محمد کریمی خضرا، ۱۳۹۱، «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۱، ص ۲۴-۷.